



فردوسی
و شاهنامه

زبان میانگهان فارسی

گفت وگوهای

کتایون مزداپور، فیروزه دیانت

و مهران افشاری

چاه کتاب

السلامة

سرشناسه: مزداپور، کتابون، ۱۳۲۲-
عنوان و نام پدیدآور:
زبان میانگان فارسی و شاهنامه فردوسی/
گفت‌وگوهای کتابون مزداپور، فیروزه دیانت و مهران افشاری.
مشخصات نشر:

تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری جهان‌کتاب، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۲۲۰ ص. ۲۱/۵ × ۱۴/۵ س.م.
فروست: ایران ما؛ ۹.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۶۷-۷۰-۵

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: زبان فارسی.

Persian language

موضوع: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ق. شاهنامه -- نقد و تفسیر
Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Criticism and interpretation

موضوع: فارسی -- واژگان

Persian language -- Vocabulary

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۴ق. -- تاریخ و نقد

Persian poetry -- 10th century -- History and criticism

شناسه افزوده: دیانت، فیروزه، ۱۳۶۰-

شناسه افزوده: افشاری، مهران، ۱۳۴۶-

رده‌بندی کنگره: PIR۲۶۳۳

رده‌بندی دیویی: ۴فا۰

شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۹۰۰۶۰

زبانِ میانگانِ فارسی

و

شاهنامه فردوسی

گفت‌وگوهای

کتایون مزداپور، فیروزه دیانت

و مهران افشاری

چهارم

انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری



زبان میانگانِ فارسی و شاهنامه فردوسی

گفت‌وگوهای کتابیون مزدابور، فیروزه دیانت

و مهران افشاری

چاپ اول: ۱۴۰۱

تعداد: ۴۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

تلفن: ۹۸-۹۷-۶۶۹۶۸۰

www.jahanketab.ir

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۶۷-۷۰-۵

۹۰۰۰۰ تومان

با یاد شادروان رضا سرهنکی

فهرست

یادداشت / ۹

زبان فارسی و گویشها / ۱۱

تاریخ زبان فارسی / ۲۳

وامواژه‌ها / ۴۱

شاهنامه فردوسی / ۴۵

نشانه‌هایی از تأثیر زبانهای باستانی ایران در زبان شاهنامه / ۵۰

منابع فردوسی / ۵۲

شاهنامه و هویت ایرانی / ۵۷

داستان پردازي در شاهنامه / ۶۳

نامها و واژه‌ها در شاهنامه / ۸۱

زبانهای ایرانی / ۹۳

اساطیر / ۹۹

رستم / ۱۱۴

داستان‌سرایی در ایران باستان / ۱۱۹

اسطوره و تاریخ در شاهنامه / ۱۳۵

اسکندرنامه‌ها / ۱۴۰

تراژدی در شاهنامه / ۱۴۴

البرزکوه / ۱۵۴

اسکندر / ۱۵۸

خسرو و شیرین / ۱۶۱

ساسانیان در شاهنامه / ۱۶۳

ازدواج در شاهنامه / ۱۷۶

اندرز در شاهنامه / ۱۷۸

نشانی از اسطوره‌ها در تحوّل واژه‌ها / ۱۷۹

هفت‌خوان / ۱۹۱

واژه‌سازی در زبان فارسی / ۲۰۱

یادداشت

سال ۱۳۹۸ خورشیدی که استاد و مادر معنوی بنده، بانو دکتر کتایون مزداپور برای درمان در امریکا به سر می بردند، در پی جلسه های شاهنامه خوانی که در جمع برخی از ایرانیان مقیم امریکا برگزار می شد با همکاری خانم دکتر فیروزه دیانت و با مشورت خانم دکتر مهوش شاهق و استاد احمد برهانی کتابی را در قالب گفت و گوهای دوستانه طرح ریختند که در آن راجع به پیشینه زبان فارسی و ارزشمندی شاهنامه فردوسی به زبانی ساده - بدون ساختار و استادهایی که در نوشته های تحقیقی باید رعایت شود - بحث و گفت و گو می شد. به این جانب هم امر فرمودند که از راه دور در ایران در آن گفت و گوها شرکت کنم که پذیرفتم و هرگاه لازم بود سخنی گفتم. اکنون آن گفت و گوها به اهتمام سرکار خانم دکتر فیروزه دیانت به صورت کتابی نزدیک به سیصد صفحه در امریکا منتشر شده است.

چون کتاب یادشده بسیاری نکته های مهم را درباره زبان فارسی و شاهنامه فرزانه طوس دربردارد، دریغ است که خوانندگان مقیم ایران از آن همه مباحث آموزنده بی بهره بمانند. ازین رو نویسنده این یادداشت به پیشنهاد موسسه فرهنگی - هنری جهان کتاب و با تأیید نظر خانم دکتر مزداپور سخنان صمیمانه گه گاه آمیخته به مزاح آن کتاب را حذف کرد و به تلخیص کتاب پرداخت که حاصل آن اکنون پیش روی شماست. تبویب و عنوان گذاریهای کتاب هم کار این جانب است. کتاب حاضر ما را بیشتر به اهمیت زبان فارسی متوجه و با ارزشهای ادبی و هنری شاهنامه و فرهنگ دیرین ایرانی آشنا می سازد.

و ما توفیقی آلا بالله علیه توکلتُ والیه ائیب

مهران افشاری

تهران، شهریور ۱۴۰۰

زبان فارسی و گویشها

فیروزه دیانت: زبان فارسی همان‌طور که شما، خانم دکتر مزدآپور، در مقاله «زبان پارسی و مردم فارس» به آن اشاره کرده‌اید، ابزاری برای ارتباط میان مردمانی است که از زبان واسط و میانگان^۱ فارسی از دیرباز برای ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کنند. موجباتی سیاسی، فارسی را به زبان رابط میان اقوام مختلفی تبدیل کرده است که برخی از دیرباز به فارسی سخن می‌گفته‌اند، و برخی دیگر هم با گذشت زمان، فارسی زبان اصلی و به اصطلاح زبان «نخستین» و «زبان مادری» آنها شده است و فقط به همین زبان حرف می‌زده‌اند و حرف می‌زنند. خود زبان فارسی هم مانند سایر زبانها و ام می‌دهد و وام می‌گیرد تا بر غنای زبان بیفزاید. اگرچه زبان، از جمله زبان فارسی، هم کاربرد و بُعدی سیاسی دارد، اما باید بر «میانگان» بودن زبان فارسی تأکید کرد و این خصیصه واسط بودن، و مخصوصاً کتابتی و رسمی بودن فارسی است که به اصطلاح، به آن «پایایی و پویایی» بخشیده است.

کتابیون مزدآپور: این مسلم است که در کنار زبان فارسی در ایران و در حوزه فرهنگی نوروژ، مردمان بسیاری هستند که زبان دیگری هم دارند، مثل کردها، بلوچها و لرها، و آذربایجانیها و ارمنه ساکن ایران و یا گیلانیها و مازندرانیها و عربهای ایرانی ساکن در خوزستان، و یا دیگر دارندگان زبانهای دیگری بجز فارسی در مرکز ایران و در استان فارس و خراسان و دیگر نواحی متعدد و پراکنده در این دیار. برای آنان، همراه با زبان فارسی، آن زبان دیگر هم زبان مادری و اصلی است. در خارج از مرزهای کنونی ایران هم چنین مسائلی با رنگی و شکلی دیگر پدیدار می‌گردد.

باید قواعد زبان‌شناختی و واج‌شناختی و دستوری زبان را در این باره دید؛ و اینکه چه آثار و بازمانده‌هایی از دورانهای مختلف زبانی در دست است؛ و تا کجا و چقدر درباره آنها کار شده است. تازه باید بعداً بررسی کنیم که این تحقیقات را چگونه می‌شود پیدا کرد. باید تحقیق کنیم تا دریابیم که آیا این پژوهشها آخرین و بهترین حرفها را می‌زنند و کاری نهایی هستند یا اینکه انتقاداتی بر آنها وارد است.

همه اینها و جز اینها را باید جست‌وجو کرد تا به مرحله اصلی پژوهش برسیم. تازه آن وقت است که پژوهنده شاید بتواند در این باره قیاسی کند و حرفی بزند. این نوع بررسی و تحقیق کاری است مستقل و پژوهشگرانی در مؤسساتی به آن می‌پردازند و نتایج کار و زحمات خود را در اختیار جامعه می‌گذارند. این کارها عمری را، و یا بهتر است بگوییم، عمرها و زندگانیهای بسیاری را می‌طلبند. در روزگار درازی، پژوهشگران زحمات سنگین و بسیاری را در این راه دشوار تحمل کرده‌اند و می‌کنند.

درباره همه زبانها، مخصوصاً زبانهایی که در منطقه و یا مناطق بزرگ و وسیعی به آنها گفت‌وگو می‌شود، یک مسئله مطرح است، و آن، گوناگونی زبان است. در نتیجه، به اصطلاح، زبان گونه‌های متفاوتی پیدا می‌کند. بر چنین بنیانی است که زبان فارسی مخصوصاً گونه‌های بسیاری دارد.

آن گونه^۱ از فارسی که در افغانستان به آن سخن می‌گویند، بسیار زیبا و لطیف است. این «گونه» از فارسی به زبان ادبی و نوشتاری فارسی در نخستین آثار بازمانده از قرون نخستین پس از اسلام شباهت بیشتری دارد تا مثلاً فارسیِ تهرانی. می‌گویند که فارسیِ تهرانی آن گونه از فارسی است که در دربار کریم‌خان زند در شیراز رایج بوده است و بعداً به دربار شاهان قاجار، و به تهران آمد. در دربار شاهان قاجار با آن حرف می‌زدند. این گونه از فارسی در ادارات و مدارس تهران، و در شهرهای بسیاری رواج پیدا کرد.

از میان گونه‌های زبان فارسی در ایران، زبان فارسی خراسانی با گونه فارسی در افغانستان شباهت بیشتری دارد. این رشته از مباحث را می‌شود دنبال کرد. شرحی را درباره آنها در بسیاری از نوشته‌ها و تحقیقات می‌توانیم پیدا کنیم. اما راستش این است که تحقیقاتی میدانی در دنیای معاصر برای شناخت تفاوت‌های گونه‌های فارسی امروزی

ضرورت دارد: در افغانستان و تاجیکستان، ازبکستان و تهران و دیگر شهرهای ایران، تا برسد به زبان فارسی در پاکستان و هندوستان، و مناطق دیگر.

مهران افشاری: البته این تحقیقات را از نظرگاه و جنبه تاریخی زبانها هم باید نگاه کرد. علل و دلایل، و شواهد بسیاری را در این باره باید ذکر کرد. در واقع جست و جویی است چندین جانبه و با ابعاد مختلف.

مزدآپور: کاملاً حق با شماست، مهران جان! ما وقتی حرف زدن دیگران را که ایرانی نیستند به فارسی می شنویم، احساسی در ذهن ما ایجاد می شود، و جوانب و ارزشها و چیزهای مختلفی را به یاد ما می آورد. البته نکته مهمی هست که نباید ناگفته گذاشت. واقعیت این است که بی تردید و بی هیچ گفت و گویی، برخی از همسایگان ما به گنجینه معظم ادب فارسی نگاه می کنند و می خواهند که همه آثار شکوهمند فارسی و شاعران و دانشمندان این منطقه مال خودشان باشد. برخی ازین دست سخنان انحصارطلبانه درباره زبان فارسی و ادبیات و فرهنگ مرتبط به آن با اغراض سیاسی آمیخته است.

افشاری: به نظر من بسیار کسان که درباره زبان و ادبیات فارسی بر اساس احساسات ملی گرایانه گاه افراطی سخنان غیرعلمی و نادرست می گویند باید تاریخ کشورهای این منطقه را خوب مطالعه کنند. نام کشورها و این مرزبندیهای سیاسی مربوط به دوره های اخیر است. در قدیم سرزمینی که ما امروزه ایران می نامیم بسیار پهناور بوده و در سرتاسر آن، فارسی زبان رسمی و اداری و زبان ادبی و واسط بین مردمان گوناگون آن ایران پهناور بوده است. آن سرزمین پهناور در طی قرون و اعصار پاره پاره شده و به چند کشور تبدیل شده، اما زبان فارسی و فرهنگ ایرانی و آداب و سنتهای ایرانی، مثلاً عید نوروز و چهارشنبه سوری و سمنوپیزی در آنها باقی مانده است.

به همین خاطر است که پدر مرحوم ایرج افشار، یعنی دکتر محمود افشار یزدی که خودش از سویس در رشته علوم سیاسی دکتری گرفته بود، در سال ۱۳۰۴ خورشیدی، طی یکی دو مقاله این نظریه را در مجله آینده مطرح کرد که امروزه ما دوتا ایران داریم: یکی ایرانی که ما در آن زندگی می کنیم با مرزهای سیاسی خودش، و دیگری ایران فرهنگی، یعنی هرجا که زبان رسمی و ملیت و فرهنگش با زبان رسمی

ما، یعنی فارسی و فرهنگ ما، مشترک است. ایران فرهنگی مرز سیاسی ندارد و قلمرو زبان فارسی و فرهنگ کهن ایرانی آن را تشکیل می‌دهد.

مزدابوز: این همان حوزه فرهنگی نوروز است، که نام سیاسی ندارد، بلکه مرزهایش فرهنگی است و تاریخی.

در یک جست‌وجوی ساده به این نتیجه می‌رسیم و بر ایمان معلوم می‌شود که در دوران جدید و در تحولات فرهنگی اخیر در ایران، ما چند چهره و چند شخص برجسته را می‌بینیم که نقش بارزی را ایفا کرده‌اند. هر کدام از این کسان سهمی در پدید آوردن بخشی از بنیادهای فرهنگی ایران جدید داشته‌اند. البته شمارش کردن نام این بزرگان کار دشواری است. مثلاً گاهی معلمی در مدرسه، یا استادی در دانشگاه با طرز بارز درس داده است و شاگردانی پرورده است با تأثیر فرهنگی درخشان. اما بسیاری را هم می‌شود نام برد که کارهایی مشخص و متمایز در پیشبرد فرهنگ دیار ما انجام داده‌اند. فهرستی از این نامها را می‌توان برشمرد.

به عبارت دیگر، تازه‌گردانی و به پیش راندن سنتهای فرهنگی و بنیادهای اجتماعی و علمی قدیمی در این کشور، تا برسد به ایران امروزی، ابتکار و توانمندی بسیار را می‌طلبد. امروزه در و دروازه‌های دادوستد علمی و فرهنگی، دوردور و بسته نیست، و ارتباطات اجتماعی و راههای آن باز و گسترده است؛ اما پیش از اینها چنین نبوده است.

اما تا برسیم به اینجا، کسان بسیاری کار کرده‌اند، قدمی برداشته‌اند و قلمی را به کار گرفته‌اند تا دنیای فرهنگی کنونی ایرانی شکل امروزی را به خود گرفته است. از بنیان‌گذاران مدارس به سبک جدید در ایران گرفته تا کسانی که مثلاً صنایع دستی کشور را تا حد امکان تازه‌سازی کرده‌اند و به آن حیاتی نو بخشیده‌اند، نامشان در این فهرست بلند قرار می‌گیرد. مثال نام این بزرگواران یکی استاد ایرج افشار است، و دیگری همایون صنعتی‌زاده.

نام ایرج افشار بر فهرست بلندی از کارهای ارجمندش به چاپ رسیده است و می‌درخشد. اما نام همایون صنعتی‌زاده را فقط بر چند اثر می‌بینیم. حقیقت آن است که شمارش کردن کارهای بزرگ و آغازگر وی مستلزم صرف وقت و جست‌وجوی بسیار است. البته دوست ارجمند، جناب سیروس علی‌نژاد فهرستی از کارهای صنعتی‌زاده را در کتابی به نام از لاله‌زار تا فرانکلین فراهم کرده است.

از این فهرست، چند تا را می‌شود برشمرد: از بنیان‌گذاری یا ریاست بر مؤسسه فرانکلین و چاپ کتابهای متعدد در آنجا گرفته تا کاشتن مروارید مصنوعی در خلیج فارس، و ایجاد چند موزه و ایجاد کارخانه «گلاب زهرا» در کرمان، که گلاب را به قیمت ارزان و مناسب تولید می‌کرد و اقدامی بود «کارآفرین»، از ابتکارهای اوست. اینها و بسیاری دیگر را در حیطه کارهای تازه و ابداعات او در ایران می‌شود قرار داد. او کتابهایی را هم ترجمه کرده است. اما گذشته از همه اینها هم خودش، و هم روانشاد همسر گران‌قدرش راههایی تازه را در زمینه‌های مختلفی از فعالیت و کارهای مردم‌پرامون خود، و گاهی هم سراسر کشور ایران در عمل، پیشنهاد و بنیان‌گذاری کرده‌اند. دکتر پرویز ناتل خانلری هم یکی دیگر از این «چهره‌های درخشان» است. در روزی که خبر غمبار درگذشت خانلری به ما رسید، من و شادروان دکتر علی‌محمد حق‌شناس نشستیم و سعی کردیم که فهرستی از کارها و ابداعات فرهنگی او را بشماریم. شماره این کارهای جدید را می‌شود بین پانزده تا بیست‌تا، و شاید بیشتر برآورد کرد. از پیشنهاد تأسیس سپاه دانش و انتشار مجله سخن گرفته تا تلاش برای ایجاد کتابخانه‌هایی بزرگ و سودمند در «بنیاد فرهنگ ایران» و «فرهنگستان ادب‌و هنر»، و مطرح ساختن ضرورت ویراستاری نوشته‌ها در این مجموعه قرار می‌گیرد. یکی از این مجموعه غنی از کارهای بدیع دکتر خانلری هم چاپ عکسی کتابهای خطی، و اغلب ناشناخته و کم‌شهرت بود. انتشار این آثار مخصوصاً در بنیاد فرهنگ ایران انجام می‌شد که خود آن را هم خانلری بنیان‌گذاری کرده بود و اداره می‌کرد.

یکی از کتابهای ارجمندی که آنها را خانلری چاپ کرد و انتشار داد، کتاب زین‌الاکبار یا تاریخ گردیزی است. این کتاب گنج بزرگی است که خانلری آن را در دسترس مردم عام قرار داد؛ به‌ویژه فارسی‌زبانان امروزه آسان می‌توانند آن را بخوانند و از آن بهره بگیرند.

مثالی دیگر از کارهای خانلری، آفریدن معنای جدیدی است برای واژه هنر. در آثار قدیمی، اصلاً معنای کلمه «هنر» بیشتر مهارت است و به‌ویژه مهارت در جنگ و هنرهای رزمی. خانلری معنای تبحر داشتن در «صنایع مستظرفه» و مهارت و توانایی در خلق آنها را برای واژه هنر پیشنهاد کرد و سپس «هنر» را معنای دیگری داد، و آن کاررفت این واژه است در موسیقی و رقص و نقاشی و موارد دیگری همانند اینها. این معنی برای واژه هنر است که امروزه در زبان فارسی کاملاً جا افتاده است و جزئی شده

است از فرهنگ فارسی‌زبانان، در این خطه از جهان، که می‌باید آن را «حوزه فرهنگ نوروز» نامید تا دعوی پیش نیاید میان ما و همسایگانِ گرامی ما! در آن زمانی که تاریخ گردیزی و نسخه‌های خطی متعدد دیگری به چاپ می‌رسید و منتشر می‌شد، از افغانستان جوانانی برای تحصیل و کار در بنیادهای پژوهشی به ایران می‌آمدند. در ایران درس می‌خواندند و کار می‌کردند و مهارتی استادانه به دست می‌آوردند.

فهرستی از نام این عزیزان را می‌شود برشمرد. البته از ایران هم برای آموختن و کار کردن، جوانان را به افغانستان می‌فرستادند. توجه می‌فرمایید که این مرآده هم دوجانبه بوده است، و هم آنکه وجهی و بنیانی در انطباق با سیاست دولتهای ایران و افغانستان در آن زمان داشته است.

دیانت: این‌گونه روابط هنری و ادبی میان ایران و افغانستان بوده و هنوز هم وجود دارد. مثلاً احمد ظاهر (۱۳۲۵-۱۳۵۸خ) که آوازخوان برجسته افغانستان است، از غزلهای حافظ گرفته تا اشعار سیمین بهبهانی را خوانده و اجرا کرده است. خلیل‌الله خلیلی (۱۲۸۴-۱۳۶۸خ)، شاعر فارسی‌گوی معاصر افغانستان است. او از جمله شاعرانی در افغانستان است که برای نخستین بار اوزان مطرح‌نمایی را به کار بُرد و اشعارش بار اول در تهران و سپس در افغانستان چاپ شد. آثار نوشتاری چاپ‌شده در ایران، همیشه در دسترس مردم افغانستان قرار داشته است.

باید یادمان باشد که حافظ همان‌قدر که مال ایران است به افغانستان و دیگر دیار فارسی‌زبان هم تعلق دارد. مثلاً همین شاعر برگزیده است که می‌فرماید:

شکرشکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

در اینجا این نکته را می‌خواهم یادآوری کنم که ما کردهای ایران حداقل دو تا زبان مادری داریم؛ یکی فارسی است و دیگری کردی! گاهی حتی این شمارهٔ زبانهای مادری به سه تا می‌رسد، مثلاً در نزد کردهایی که در حدود آذربایجان زندگانی می‌کنند، و یا ارامنه ساکن در همان دیار. بی‌گمان اگر این سؤال را از لرها، بلوچها، عربهای ایرانی در خوزستان، ترک‌زبانهای ایرانی و حتی ارمنیها و دیگر کسانی که زبان دیگری جز زبان فارسی هم دارند بپرسید، همین جواب را خواهید شنید.

مزداپور: بله، فیروزه بانوا این مجادله خوشمزه‌ای است که اخیراً رواج پیدا کرده است. شما هم مثل من باید تصدیق کنید که یکی از این دو زبان را بیشتر زبان «مادری» و «خانگی» می‌دانید. من هم حرف زدن به گویش بهدینان را که نام دیگرش «دری زرتشتی» است، بعد از فارسی یاد گرفتم و از این نظرگاه فارسی زبان اول من است. اما با هر دو زبان، با هم، و همراه با هم آشنا شدم. نمی‌دانم که زبان اول من کدام است، اما شاید که گویش بهدینان بیش از فارسی برای من زبان «خانگی» و زبان «مادری» باشد.

دیانت: دکتر مزداپور، همان‌طور که شما بارها گفته‌اید و نوشته‌اید، زبان فارسی، زبان واسط و میانجی، و مخصوصاً زبان رسمی و نوشتاری است. زبان فارسی ارتباطی برقرار کرده است و می‌کند میان اقوام و گروههایی با زبانهای مختلف چون گُردها، لُرها، بلوچها، و عربهای ایرانی در خوزستان، ترک‌زبانهای ایرانی و حتی ارمینها، البته یهودیان.

اینها درست؛ اما من درحالی‌که با واسطه بودن زبان فارسی موافقم، از کم‌مهری‌ای که نسبت به آموزش زبانهای کردی، ترکی، بلوچی، لُری، گیلکی و دیگر زبانهایی که امروزه در نقاط مختلف ایران با آنها تکلم می‌شود، در مدارس گله‌مندم. امیدوارم در برنامه‌درسی مدارس، علاوه بر آموزش زبانهای عربی و انگلیسی، آموزش اصولی خواندن و نوشتن زبانهایی چون کردی، ترکی، لُری، بلوچی و امثال اینها هم مورد توجه قرار گیرد، چرا که این زبانها گنجینه‌های فرهنگی هستند.

مزداپور: فیروزه جان، حرف شما کاملاً درست است. چیزی که هست، با توجه به همه جوانب کار، باید سنجیده برنامه‌ریزی و عمل کرد و در هر جا و به تناسب زبان در هر منطقه، و شرایط آن چنین آموزشی باید انجام گیرد و از یادگارهای فرهنگی کهن به طرز درست بهره‌برداری شود.

دیانت: البته من هم موافق برنامه‌ریزی درست و منصفانه و همه‌جانبه هستم. این زبانها، گنجینه‌ها و میراث فرهنگی، و باارزش هستند و شایسته مطالعه و توجه‌اند، نه کم‌مهری و تعصب و غضب.

نوشته‌های بسیاری به زبان کردی به نثر و نظم داریم. نویسنده گُرد مورد علاقه من ماه‌شرف خانم مستوره اردلان، مورخ و خوشنویس است (۱۸۰۵-۱۸۴۸م). او

زبانهای کردی، فارسی، و عربی را می‌دانست و اولین زن مورخ خاورمیانه تا اواخر قرن نوزده بوده است. تاریخ اردلان را او نوشت. بیشتر از بیست هزار بیت شعر سرود که متأسفانه بخش عظیمی از آن از بین رفته است و فقط دوهزار بیت آن باقی مانده است. آقای چیا پاک‌نهاد که نسبت خویشی نزدیکی هم با من دارند، منابع باارزش موجود به زبان کردی و همین‌طور نویسنده‌های کرد را همواره به بنده معرفی و از آنها یاد می‌کند؛ از جمله دو نویسنده کرد مهابادی و آثارشان را. اگر بخواهم نام همهٔ نویسنده‌های کرد و آثارشان را بگویم یا بنویسم، آن قدر شمارشان زیاد می‌شود که شما از پرگویی بنده شکایت خواهید کرد. نویسندهٔ گران قدر عبدالرحمان شرف‌کنندی (۱۳۰۰-۱۳۶۹خ) متخلص به «هه‌زار» شاعر، نویسنده، مترجم، فرهنگ‌نویس، و مفسر بود. ماموستا هه‌زار آثاری را از فارسی و عربی و حتی از یک زبان کردی به زبان کردی دیگر ترجمه کرد. رباعیات خیام را هم به صورت منظوم از فارسی به کردی ترجمه نمود. همین‌طور تاریخ اردلان نوشتهٔ مستوره را که به آن اشاره شد، از فارسی به کردی ترجمه کرد. قرآنی پیروز ترجمه و تفسیر ایشان از قرآن به زبان کردی است و همین‌طور قانون در طب ابن‌سینا را از عربی به فارسی ترجمه کرد. مِم و زین (یکی از داستانهای منظوم عاشقانهٔ کردی)، اثر احمد خانی را از کردی کرمانجی به کردی سورانی ترجمه نمود. بعلاوه، مؤلف آثار ارزشمندی است چون دیوانی هه‌زار بو کوردستان (دیوان هه‌زار برای کوردستان)، فرهنگ کردی-کردی و فرهنگ کردی-فارسی: هنبانه‌بورینه^۱ و زندگینامه‌اش، چیشتی مجبور^۲ که به فارسی به شلم‌شوربا ترجمه شده است. کتابهایی را که نام بردم، فقط چند اثر از فهرست طولانی آثار ماموستا هه‌زار است.

نویسندهٔ دیگر، محمدامین شیخ‌الاسلامی مُکری، متخلص به همین موکریانی است (۱۳۰۰-۱۳۶۵خ) که شاعر، مترجم و نویسنده است. او نیز نوشته‌های بسیاری به نظم و نثر دارد و همچنین دستی در ترجمه داشت. نالئهٔ جودایی (نالئهٔ جدایی)، مجموعهٔ اشعار، و تاریک و روون (تاریک و روشن) مجموعه‌ای از نظم و نثر ایشان است. پرحرفی بنده را ببخشید. اما از دو نویسنده و شاعر کرد سنندجی معاصر هم می‌خواهم یاد کنم؛ یکی، آقای سراج‌الدین بناگر است که علاوه بر تشکیل کارگاه داستان‌نویسی و پرورش نسل تازه‌ای از نویسندگان در سنندج، کتابهایی به نظم و نثر به

1. Henbane Borine

2. Cheshti Mjwer

دو زبان کردی و فارسی نوشته است از جمله چاوشاره کی^۱ (۱۳۸۳) که مجموعه داستان به زبان کردی اردلانی است و رمان قولولولو (۱۳۹۳) که اولین رمان به زبان کردی اردلانی است. از مجموعه داستانهای آقای سراج به فارسی می توانم از خرس (۱۳۹۰) و زنی با چمدانی آبی (۱۳۹۰) نام ببرم. نویسنده دیگر، آقای ناصر روشن است که شوهر شادروان خاله اقدس من و از شاعران معاصر است. از کودکی تاکنون به یاد می آورم که آقای روشن فی البداهه اشعار کردی و فارسی می سرایند. از جمله آثار ایشان به کردی می توانم به نایه وروسنه (آبیدر و سنندج) جیزوانی چول (میعادگاه خلوت) به کردی و یا دریای مروارید و سرشک باران به فارسی اشاره کنم. همان طور که دکتر مزدپور در مورد دری زرتشتی و فارسی گفتند، برای من هم زبان کردی و فارسی چنین حالتی را دارند. من ابتدا حرف زدن کردی و نوشتار فارسی را یاد گرفتم، سپس حرف زدن فارسی و نوشتار کردی. برای این دو نویسنده گران قدر سنندجی که افتخار آشنایی با آنها را دارم و از آنها هم نام بردم، کردی و فارسی بدین گونه همراه هستند. ملاحظه می فرمایید که در زبانهای کردی، آثار مکتوب و شفاهی بسیاری وجود دارد.

افشاری: این توجه به زبانهای محلی نباید در شهرها و استانهای دوزبانه ایران به تضعیف زبان فارسی در آن مناطق ختم شود. زبان فارسی باید در همه جای ایران قدرتمند بماند، زیرا عامل وحدت همه اقوام ایرانی است. باعث ارتباط همه ایرانیان با هم است و از همه مهم تر، ما گنجینه گرانبهایی از آثار ادبی داریم که تقریباً همه به زبان فارسی است و این آثار پایه های فرهنگ و تربیت ایرانی است و در ادبیات جهان اگر نگوییم بی نظیر، باید بگویم بسیار کم نظیر است. اگر خدای نکرده روزی بیاید که بچه های ایرانی نتوانند شاهنامه و بوستان و گلستان سعدی و دیوان حافظ را بخوانند، آیا ما نسلهای قدیم تر در حق آنها جفا نکرده ایم که آنها را از این گنج و ثروت و میراث گران بها محروم کرده ایم؟ خودمانیم، اصلاً اگر یک ایرانی فارسی را بلد نباشد، چقدر می توان گفت که او ایرانی است؟ خدایا مرز دکتر ماهیار نوبی، که به مناسبتی به خانه شان رفته بودم، به من گفت که من عقب ندارم (یعنی مقطوع النسل است) چون که بچه هایم به خارج از ایران مهاجرت کرده اند و نوه های من هم فارسی بلد نیستند.

۱. چاوشاره کی به معنی قایم موشک است و قولولولو نیز نوعی بازی است.

دیانت: جناب افشاری، در غنی بودن زبان و ادبیات فارسی هیچ شکمی نیست. برخی از این زبانها که شما از آنها به عنوان زبانهای محلی یاد می‌کنید، زبانهای ایرانی دیگر هستند. آیا گنجاندن زبان انگلیسی و عربی در برنامه آموزشی مدارس و دانشگاهها زبان فارسی را تضعیف کرده است؟ چرا نباید حداقل به زبانهای دیگر ایرانی در کنار زبانهای عربی و انگلیسی توجه شود؟ تکلیف زبانهای دیگر ایرانی و غیرایرانی چون ارمنی و ترکی و ادبیات غنی آنها چه می‌شود؟ فراموش کردنشان؟ نمی‌خواهم از نابودی زبانهایی یاد کنم که روزانه در جهان به دلیل کم‌توجهی و بی‌توجهی از بین می‌روند. من به برابری و توجه به تمام این میراثها معتقدم.

در پاسخ اینکه «اگر یک ایرانی فارسی را بلد نباشد چقدر می‌توان گفت که او ایرانی است»، باز از همان برداشت «ایران محور» از زبان فارسی و میراث ادبی یاد می‌کنم. اگر یک غیرایرانی به‌خوبی به زبان فارسی صحبت کند، تکلیفش چیست؟ کسانی را می‌شناسم که ایرانی نیستند، اما زبان فارسی را به‌خوبی صحبت می‌کنند و حتی غیرایرانیهایی هستند که با نوشتن کتاب و مقاله و حتی ترجمه به غنای زبان فارسی و ادبیات آن خدمات بی‌ظنیری کرده‌اند. آیا به‌واسطه ایرانی نبودنشان باید از آنها و خدماتشان غفلت کرد؟ درخواست من کمی توجه و انصاف است از طرف خانواده‌ها، مسئولان برنامه‌ریزی و محققان.

مزدآپور: منظور این است که از یاد کردن نام بلند دیوان بابا طاهر عریان که نمی‌شود چشم پوشید، یا از اشعاری محلی؛ یا مثلاً از اشعاری به زبانهای ناشناخته آذری که شادروان احمد کسروی آنها را گردآوری کرده است و در کتاب موسوم به آذری یا زبان باستان آذربایگان در آمریکا^۱ به چاپ رسیده است. در این کتاب، مثلاً از کلام کشفی شاعر (ص ۹۲) می‌آید که:

پریزای دمیست افسون آچین دل کاین دیوانه و دنگ آم دای

که ظاهراً می‌شود آن را چنین برگردان کرد: «پریزادی دمید افسون بر این دل، که چنین دیوانه و گیج (شاید دَبَنگ) آمده (= شده) است.»

چقدر قشنگ و مناسب است اگر اینها را با موسیقی و به شکل ترانه‌های آهنگین بخوانند و بسرایند. می‌بینید که شعر مفهوم هست، اما در آن، کمی هم ابهام شاعرانه وجود دارد. همین ابهام اندک به آن جاذبه و لطف بیشتر می‌بخشد:

دکشی دل صفایی نی دریغا که این آینه پُرزنگ آم دای

که می‌شود: «در دل کشفی صفایی نیست؛ ای دریغ، که این آینه پر از زنگار شده است!»

دیانت: مصدر «دَمِستن» هم به جای «دمیدن» در بیت کشفی شاعر به کار رفته است. این مصدر مثل «دانستن» و «توانستن» است. البته از آن می‌شود واژه‌ای مثل «دَمِستار» را هم ساخت که حتماً در جایی به درد خواهد خورد!

مزداپور: تا جایی که می‌دانم، همدرسیهای ارمنی من در روزهای جمعه برای یادگرفتن نوشتن و خواندن آثار ارمنی به کلاسهای مخصوص خود می‌رفتند. همین کار را گویشوران ایرانی زبان هم می‌شود که بکنند؛ یا هر کس که بخواد، مثل یادگرفتن زبان فرانسه در کنار درسهای دیگر. اما نمی‌شود همه گویشهای ایرانی و زبانهای رایج را به همه بچه‌های ایرانی درس داد. مگر نه؟

افشاری: به‌رحال موضوع حساسی است و نباید با اغراض سیاسی جدایی طلبان و دشمنان تمامیت ارضی کشور باستانی و پهناور ایران آلوده شود. فراموش نکنیم ما از کرد و آذربایجانی و بلوچ و خوزستانی و شمالی و جنوبی و مرکزی و تهرانی همه اعضای یک خانه و خانواده به نام ایران هستیم با زبان مشترک فارسی.

خانم مزداپورا چطور می‌شود طرخی از تفاوتها و شباهات فارسی دری و زبان پهلوی را شرح داد؟